

## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ مهر ماه ۱۳۹۳

موضوع کلی: مشتق

موضوع جزئی: امر چهارم: اختلاف مبادی در مشتقات (کلام محقق اصفهانی و بررسی آن) مصادف با: ۱۳ ذی الحجة ۱۴۳۵

جلسه: ۱۵

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض شد که مرحوم محقق خراسانی در امر چهارم به مطلبی اشاره کردند که اختلاف مبادی در مشتقات موجب اختلاف در مدلول هیئات نمی شود. دلیل و توجیه مرحوم آقای آخوند برای ذکر این مطلب در واقع به جهت دفع توهم و نفی تفصیلی است که بعضی در این مسئله قائل شده اند.

### محصل نظر محقق اصفهانی

بعضی ادعا کرده اند که اگر مبداء از قبیل ملکه یا حرفه و صنعت باشد، در این صورت هیئت مشتق برای اعم از متلبس و غیر متلبس وضع شده یعنی در مواردی مانند اجتهاد اگر عنوان مجتهد در کسی که متلبس نباشد استعمال شود حقیقت است اما اگر مبداء از قبیل افعال مانند ضرب و اکل باشد در این صورت اطلاق مشتق بر فرد غیر متلبس مجاز است. یعنی به نحوی برای اختلاف مبادی در نزاع باب مشتق مدخلیت قائل شده اند و کأن در بعضی از مبادی ملتزم به اعم شده اند و در برخی از مبادی هم به اخص ملتزم شده اند.

فلذا مرحوم آقای آخوند امر چهارم را به این جهت منعقد کرد که بگوید اختلاف مبادی در مشتقات هیچ تاثیری در نزاع ندارند. نزاع در باب مشتق درباره مدلول و موضوع له هیئت است یعنی اساساً هیئت مشتق به چه منظور وضع شده و موضوع له هیئت اسم فاعل، اسم مفعول، اسم زمان و اسم مکان چیست؟ به نظر ایشان تفاوت مبادی با یکدیگر به این نحو که مبدئی فعلی و مبدئی شانی و یا حرفه و صنعت است تاثیری در بحث ندارد و نزاع منحصراً در موضوع له هیئت مشتقات است. پس مرحوم آقای آخوند امر چهارم را برای دفع چنین توهمی و رد تفصیلی که بعضی در مسئله داده اند بیان کرده است. بزرگان پیرامون نظر و کلام محقق خراسانی مطالبی را فرموده اند.

محصل نظر آقای آخوند این شد که به طور کلی اختلاف مبادی از نظر معنا موجب در انحاء تلبس می شود یعنی تلبس به مبداء در مشتقی که معنای حرفه و صنعت دارد با تلبس به مشتقی که به معنای ملکه است و یا مشتقی که به معنای فعلیت است، با هم متفاوت است.

به طور مثال کلمه‌ی "مجتهد" در واقع مشتقی است که از آن، معنای ملکه اجتهاد اراده شده و تلبس به این مشتق تا زمانی است که ملکه و قوه‌ی اجتهاد و استنباط وجود داشته باشد هر چند بالفعل در حال استنباط نباشد. مثلاً کسی که ملکه استنباط دارد ولو در حال راه رفتن در خیابان باشد و یا در حال خوردن و خوابیدن باشد عنوان مجتهد بر او اطلاق می شود یعنی کماکان متلبس به مبداء اجتهاد است و انقضاء تلبس در مجتهد زمانی است که ملکه اجتهاد را از دست بدهد مثلاً مبتلا به

نسیان شود و یا قوه‌ی استنباط را به هر دلیلی از دست بدهد. پس تلبس و انقضاء تلبس در مشتقی که مبداء آن ملکه است متفاوت با تلبس و انقضاء در مشتقی است که مبداء آن فعلیت می باشد. مثلاً کسی که متصف به مبداء ضرب می شود و عنوان ضارب به او اطلاق می شود، تلبس برای او زمانی است که آن شخص بالفعل در حال زدن باشد و انقضاء تلبس نیز برای او زمانیست که در حال زدن نباشد. پس تلبس و انقضاء در عنوان ضرب به دلیل اینکه عنوان ضرب مبداء فعلی است متفاوت با مثل مجتهد است که دارای مبداء ملکه می باشد. در مورد تاجر و خیاط که دارای مبداء حرفه و صنعت هستند هم اینگونه است یعنی تلبس به عنوان خیاطت زمانی است که شخص با حرفه و صنعت آشنا باشد هر چند بالفعل مشغول خیاطت نباشد یعنی کسی که واجد مهارت و تخصص خیاطی است اگر هم مشغول راه رفتن باشد به او خیاط اطلاق می شود و این عنوان با عنوان ضارب متفاوت است. بر همین اساس انقضاء تلبس زمانی است که این شخص از این شغل انصراف داده یا تغییر شغل دهد مثلاً مشغول شغل رانندگی شود که در این صورت به او عنوان خیاط اطلاق نمی شود. پس تلبس و انقضاء در مبادی که به عنوان حرفه و صنعت معروف هستند با تلبس و انقضاء مبداء ملکه و دیگر مبادی متفاوت می باشند.

پس مبادی با هم مختلف بوده و اختلاف مبادی قهراً در نحوه‌ی تلبس اثر خواهد داشت. تلبس به مبداء ضرب به یک نحو می باشد و نیز تلبس به اجتهاد هم به یک نحوی است و تلبس به مبداء خیاطت نیز به نحو دیگری است. انقضاء در تمام این موارد نیز نسبت به دیگری متفاوت است.

اما به نظر مرحوم آخوند این اختلاف و تفاوت در مبادی به هیچ وجه در نزاع باب مشتق تأثیری ندارد. یعنی هر چند که این مبادی با هم مختلف هستند و این اختلاف در نحوه‌ی تلبس آن ها اثر می گذارد اما از بحث اصلی در باب نزاع مشتقات خارج است. بحث اصلی ما در این مقام درباره این است که هیئت مشتق برای چه معنایی وضع شده است؟ آیا برای خصوص متلبس وضع شده و یا برای اعم از متلبس و المنقضى عنه التلبس؟ حال مبداء هر چه باشد فرقی ندارد.

این محصل نظر مرحوم آقای آخوند در امر چهارم است که عرض شد این نظر برای رد توهم و گمانی است که برخی در این مسئله کرده و به نوعی برای اختلاف مبادی نقش و تأثیر قائل شده اند.

### **کلام محقق اصفهانی**

گفته شد که محقق اصفهانی مطلبی را در اینجا بیان داشته اند که ما باید بررسی نمائیم که این اختلاف در تلبس که ناشی از اختلاف در مبادی است به چه کیفیتی است و این نظر از کجا نشأت گرفته است! جناب محقق اصفهانی در اینجا دو راه و احتمال را ذکر کرده اند که ما در جلسه‌ی قبل این دو راه و احتمال را بیان کردیم. یک راه این بود که اختلاف در مبادی توسط عرف به این معانی اشراب شده و دوم این که اختلاف در مبادی در اثر انتساب مشتقات به ذات پدید می آید یعنی وقتی که مشتقی حمل بر ذات می شوند آن حمل موجب اختلاف در نحوه تلبس می شود.

نظر محقق اصفهانی این است که گاهی عناوینی مانند تاجر، ضارب و مجتهد بدون اینکه قضیه ای تشکیل شود استعمال می شوند. مثلاً زمانی که عنوان تاجر را بکار می بریم قضیه ای تشکیل نشده و حمل بر ذات نشده بلکه به نحو مجرد استعمال شده اند لذا فرقی در این صورت بین این عناوین وجود ندارد.

اما اگر این عناوین را حمل بر ذات نمائیم مثلاً بگویم زیدٌ ضاربٌ در این صورت بین این عناوین اختلاف بوجود می آید. یعنی زیدٌ ضاربٌ با زیدٌ مجتهدٌ و یا زیدٌ تاجرٌ با یکدیگر متفاوت می شوند و این اختلاف پیش آمده نیز ناشی حمل بر ذات است. ایشان سپس مطالبی را درباره اسم زمان، اسم مکان و اسم آلت در ادامه بحث مطرح نمودند. ایشان همچنین مشتقاتی که دلالت بر صنعت دارند را بر دو قسم تقسیم می کند. یک دسته از مشتقات که دارای مبداء حرفه و صنعت می باشند بالذات منتسب به ذات می شوند و یک دسته از مشتقات هم، بالعرض انتساب به ذات پیدا می کنند. به طور مثال خیاط مشتقی است که بالذات منتسب به ذات است. در ماده خیاط شأنیت مطرح نیست یعنی کسی که خیاطت را شروع می کند عرف به او خیاط را اطلاق می نماید ولو اینکه در حال خواب و یا در حال راه رفتن در خیابان باشد و یا اینکه در مغازه باشد اما در حال خیاطی نباشد. اما برخی از حرف و صنایع بالعرض به ذات منتسب می شوند. مثل لابن و تامر که باید به قدری شیر و یا خرما بفروشد که عرف به آنها لابن و تامر را اطلاق نماید یعنی در این شغل معروف شده باشند. به عبارت دیگر در اثر تکرار انتساب عنوان با این ذات پدیدار می شود بخلاف خیاطت زیرا تکرار در خیاطت تاثیر ندارد ولی در مورد لابن(شیر فروش) و تامر(خرما فروش) تکرار عمل بین ذات و عنوان ربط و اثری را ایجاد می کند لذا ادعا شده که اطلاق این عنوان بالعرض می باشد.

پس محقق اصفهانی مشتقات دال بر حرفه و صنعت را به دو قسم تقسیم نمودند که یک دسته بدون واسطه به ذات منتسب می شوند و دسته دوم هم بالعرض انتساب به ذات پیدا می کنند.<sup>۱</sup>

محقق اصفهانی در ادامه مطلب از محقق دوانی و صدر المتالهین مطالبی را در مورد برخی از مشتقات مانند حداد(آهنگر) و مانند آن، نقل می نماید که این موارد خیلی در محل بحث ما دخیل نمی باشد. عمده مطالبی که به بحث ما مربوط است مباحثی است که ایشان درباره طرق و راه های اختلاف در تلبس بالمبداء که ناشی از اختلاف مبادی است، بیان کرده با این بیان نمی توانیم قائل شویم که محقق اصفهانی به مرحوم آخوند اشکال کرده زیرا ایشان در واقع دو طریق و راه را برای اختلاف ذکر نموده است البته برخی نکات دیگر هم بیان نموده است. نقطه‌ی محوری کلام محقق اصفهانی همین مورد است که عرض شد.

ما باید کلام محقق خراسانی و کلام محقق اصفهانی را مورد ارزیابی قرار دهیم که اساساً کلام محقق اصفهانی صحیح است یا خیر؟

### **بررسی کلام محقق اصفهانی**

از دو راهی که ایشان مطرح نمودند به نظر می رسد که راه دوم مورد قبول نیست. راه اول تا حدودی عاری از اشکال است.

### **اشکال اول**

در راه و طریق دوم، محقق اصفهانی ادعا کرده اند که اختلاف در مبادی به واسطه‌ی حمل و تشکیل قضیه حملیه پیدا می شود. سوال اینجاست که آیا واقعاً با تشکیل قضیه حملیه دو مشتق اینگونه با هم اختلاف پیدا می کنند؟ به نظر محقق اصفهانی

<sup>۱</sup> .نهایة الدراية، ج ۱، ص ۱۸۴ الی ۱۸۷

مجتهد و ضارب تا زمانی که حمل بر ذات نشوند هیچ گونه فرقی با یکدیگر ندارند اما زمانی که حمل بر ذات می شوند با یکدیگر متفاوت می شوند یکی عنوان ملکه پیدا می کند و یکی هم عنوان فعلیت، حال آیا واقعا با توجه به اینکه ذات واحد است و فقط مشتق حمل بر ذات شده و قضیه حملیه شکل گرفته آیا اینگونه مشتقات با هم چنین اختلافی اساسی پیدا می کنند؟ یعنی اگر ضارب یا مجتهد محمول واقع شدند یک معنا داشته و اگر محمول واقع نشوند معنای دیگری پیدا می کنند. ما نمی توانیم این مطلب را بپذیریم که قضیه‌ی حملیه چنین تاثیری در مشتقات داشته باشد به طوری که معانی را متفاوت نماید. این یک اشکال به محقق اصفهانی است.

## اشکال دوم

ایشان فرموده: یک دسته عناوین بالذات بر ذات حمل می شوند و دسته دیگر بالعرض بر ذات حمل می شوند. این مطلب از نظر ما قابل قبول نیست زیرا هم در مثال خیاط و هم در مثال لابن و تامر، عناوین حمل بر ذات شده اند ولی تا مادامی که به آن شغل و حرفه مشغول می باشند و اعراض از آن ننموده اند این عناوین به آنان اطلاق می شود و نیازی به تکرار عمل و شغل به اندازه ای که عرف به آن تامر یا لابن بگوید نیست بلکه از همان ابتدای شروع کار و حرفه به آنان لابن و تاجر اطلاق می شود. بر فرض هم تکرار در لابن و تامر شرط باشد، در خیاط هم اینگونه است و با انجام یک خیاطی به او خیاط اطلاق نمی شود زیرا باید آنقدر مشغول به حرفه و شغل خیاطی باشد که از نظر عرف اطلاق خیاط به آن شخص صحیح باشد. لذا این تقسیم بندی محقق اصفهانی نیز به نظر می رسد که دارای اشکال است. البته راجع برخی از بخش های کلام محقق اصفهانی هم تأملاتی است که وارد آن نمی شویم.

عمده‌ی بحث ما بررسی کلام محقق خراسانی است که در جلسات بعد مطرح خواهد شد.

## حدیث اخلاقی:

امام رضا علیه السلام فرموده اند:

مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ<sup>۲</sup>

ترجمه: کسی که از خدای تعالی در گناه کوچک ترس نداشته باشد، در گناهان بزرگ هم از او نخواهد ترسید.

علت این که امام رضا علیه السلام این مطلب را فرموده به جهت مشکل جرئت و جسارت پیدا کردن در برابر مولاست. در مباحث تجری گفته شده که مشکل اصلی تجری جرات بر علیه مولا است. هر چند متجری قبح فعلی ندارد و فقط قبح فاعلی دارد زیرا عمل او معصیت نیست چون گمان می کرده که این شراب است و آنرا نوشیده ولی در واقع آب و یا شربت بوده و خمر نبوده است لذا در اینجا به حسب واقع دچار معصیت نشده است اما جری شده و جرئت بر انجام معصیت در برابر خداوند پیدا کرده است یعنی بنا بر نافرمانی داشته اما فی الواقع از دستور خداوند سرپیچی نکرده است. در این مورد تجری و جرئت پیدا کردن در برابر خداوند متعال امر مذموم است زیرا حداقل دارای قبح فاعلی است.

<sup>۲</sup> بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۴، حدیث ۱۰

اگر کسی در قلیل با خداوند مخالفت نماید و نافرمانی خدا را در امور ناچیز انجام دهد در واقع این عمل جرئت او را در برابر خدا تقویت می نماید. یعنی گناهان، معصیت های کوچک و نافرمانی های خرد، به مرور جرئت انسان را در ارتکاب نافرمانی های بزرگتر بیشتر می کنند. اینکه در مثل می گویند تخم مرغ دزد روزی شتر دزد می شود موید و ناظر به همین مطلب است و این فرجام و سرانجام بدی است که گریبان انسان را بگیرد و خوف از خداوند از دل انسان رخت بر بندد.

«الحمد لله رب العالمین»